

تحلیلی از یک کسند تاریخی

راجع برقع پادشاهی گلشن و حمن

از استاد محیط طباطبائی

که بعد از پناهندگی به شاه طهماسب در ایران و بازگشت به هند توانست دونفر از بزرگترین صورتگران ایران را با خود به هند ببرد: یکی میرسیدعلی تبریزی و دیگری عبدالصمد شیرازی. همایون میرسیدعلی را مأمور تصویر کتاب رموز حمزه یا سرگذشت امیر حمزه صاحبقران کرد و این کار که در اواخر عهد زندگانی او آغاز گشت در روزگار پسرش اکبر شاه امتداد یافت و در طول مدت بیست سال عده‌ای از هنرمندان ایرانی و هند، نخست زبردست میرسیدعلی تبریزی و سپس زیر نظر عبدالصمد شیرازی به انجام این شاهکار هنری نقاشی پرداختند و این اثر بی‌نظیر را با هزار و چهارصد تصویر در دوازده دفتر ترتیب دادند.

این همکاری متمادی میان استادان فن تصویر ایران و هند و به رهبری دو استاد مسلم ایرانی، مکتب جدیدی از چهره‌نگاری در هند بوجود آورد که آثار آن را در مرقع جهانگیری کتابخانه دولتی برلین و برخی مرقع‌های دیگر کتابخانه دیوان هند و موزه‌های لندن میتوان یافت.

هنرنقاشی و خطاطی هند در عهد شاه جهان به کمال خود رسید و مظهر تکامل این پیوند هنر ایران و هند را در مرقع پادشاهی که امروز در کتابخانه سلطنتی ایران بنام مرقع گلشن محفوظ است میتوان در دسترس مطالعه و مشاهده ارباب تتبع قرار داد.

مرقع گلشن که یکی از نفیس‌ترین آثار هنری کتابخانه سلطنتی ایران است، از قرار معلوم در اوایل و لبعهدی ناصرالدین شاه به تصرف او درآمده و معلوم نیست که پیش از آن در دست چه قرار داشته و چه مراحل را گذرانده تا از کتابخانه سلاطین تیموری هند به کتابخانه ناصرالدین شاه قاجار انتقال یافته است. این مرقع که فعلاً در یکصد و هفتاد و شش صفحه یا هشتاد و هشت ورق بصورت یک مجلد درآمده است تا مدتی به دو قسمت

عرفای صاحب‌دل که پشت‌پا به دنیا و مافیها میزدند برای اینکه جلوه جامه‌های زیبا و دیبا را در نظر اهل دنیا خوار و بیمقدار کنند از کهنه پاره‌ها و ژنده‌های فرسوده و بدو رفته و مرقعی فراهم می‌آوردند و با رقع بر رقع دوختن و وصله بروصله پیوستن، تن‌پوشی خوارمایه ولی گرانبایه برای خود میساختند که دیدار آن دیده را از جامه بسوی صاحب جامه معطوف و از صورت به معنی مصروف میداشت.

این مرقع غالباً از خر قه‌ها و رقع‌ها و وصله‌های پشمی پرداخته میشد تا در سرمای زمستان بکار آید و کلمه خر قه در اصطلاح صوفیان نیز تاحدی مفید همین معنی بود. چنانکه حافظ در یک بیت جمع میان هر دو لفظ میکند:

من این مرقع پشمینه بهر آن دارم

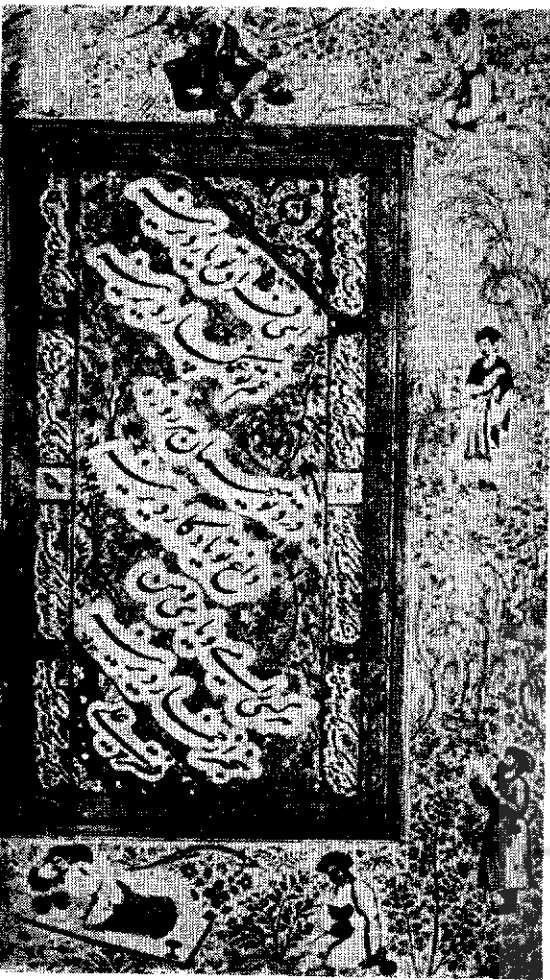
که زیر خر قه کشم می، کس این گمان نبرد

و راقان و صحافان زبردست از ترکیب و تنظیم قطعه‌های منتخب خطوط خوشنویسان و پرده‌های تصویر نقاشان چهره‌دست مجموعه‌ای از اوراق پراکنده ترتیب میدادند که آن را به اعتبار شباهتی که به مرقع درویشان از رقع رقع و وصله وصله بودن داشت، مرقع میگفتند.

در دوره صفویه شاهزادگان هنردوست این خانواده مرقع‌های خط و نقاشی میپرداختند که یادگارهای ارزنده‌ای از آنها هنوز در کتابخانه‌ها و موزه‌های اسلامبول و لندن و پاریس باقی است.

پادشاهان تیموری نژاد هندوستان نیز این سلیقه را از اسلاف خود به میراث برده بودند و در جمع‌آوری خطوط و نقاشی سعی وافیه بکار میبردند.

وقتی بابر از ایران به هند رفت آثاری از نویسندگان و چهره‌نگاران مکتب هرات را با خود بدانجا ارمغان برد ولی ظهور مکتب نقاشی تازه هند از عهد همایون پسر بابر آغاز شد



شکل ۲

جامی - اثر بهزاد

شکل ۳

بعد از تاجبخشی او به محمدشاه، با نادر به ایران آمده باشد و متوالیاً در خانواده‌های افشار و زند و قاجار دست به دست گشته تا به ناصرالدین میرزا ولیعهد محمدشاه قاجار رسیده است. این تصویر که آسانترین و ساده‌ترین احتمالات دربارهٔ وجود این مرقع در کتابخانه سلطنتی است، بامختصر کنجکاوی و دقت از میان برداشته میشود.

زیرا هیچ‌گونه اثری بر اوراق آن دیده نمیشود که نشان بدهد این مرقع قبلاً در کتابخانهٔ یکی از پادشاهان ایران وارد شده و در معرض تفتیش و وثبتی داخل بوده است. این قرینه حکایت میکند که راه انتقال این مرقع از هند به ایران راهی جز طریق ارمغانهای نادری بوده است. علاوه بر این در اسناد تاریخی مربوط بدان عصر که تفصیل هدایا و تحف ارمغانها هند را یاد کرده‌اند اشاره‌ای به وجود آن نمی‌رود.

اصولاً باید به یاد آورد که در فهرست‌پیشکش‌های محمدشاه به نادر و تحفه‌هایی که نادر از سفر هند یا سفر دیگری به ایران آورده بود به ندرت سخن از کتاب میرود، جز دردو یا سه مورد که سخن از پیشکش کتاب در میان آمده است، یکی کتاب

جدا گانه تقسیم شده بود و دومرقع را تشکیل میداد که یکی از آنها در کتابخانه و دیگری در خزانهٔ اندرون شاهی بود. بعدها به امر ناصرالدین‌شاه هر دو مرقع را به یکدیگر پیوسته و این مرقع حاضر را بوجود آورده‌اند.

مرقع اندرون شاهی مشتمل بر صد و هجده صفحه و مرقع کتابخانه سلطنتی شامل پنجاه و هشت صفحه بود که جمعاً از الحاق آنها یکصد و هفتاد و شش صفحه موجود بوجود آمده است.

وجود اوراق متعددی بطور پراکنده در خارج از حوزهٔ جلدبندی مرقع که بعدها تعداد ۲۴ ورق از آن را برای کتابخانه سلطنتی خریدند و بطور مجزا نگهداری میشود با کلیهٔ مختصات خط و نقاشی این مرقع، نشان میدهد که پیش از تجلید و ترکیب دومرقع اندرون و کتابخانه به صورت حاضر، شاید این اوراق از آن جدا شده و به دست دیگری افتاده باشد که بعدها برای کتابخانه خریداری شده و در کنار اصل خود قرار گرفته است.

دربادی امر شاید به خاطر برخی از افراد پیجو خطور کند که این مرقع مانند تخت طاووس قدیم و الماس کوه‌نور و دریای نور از پیشکشهای محمدشاهی بوده و در سفر هند نادر

مصور رموز حمزه یا امیر حمزه بزرگ و مصور که هزار و چهارصد تصویر داشته و قطع آن تقریباً در حدود قطع قرآن سمرقند گور امیر تیمور بوده که اینک معروف به خط پابسنقری است و صفحه‌ها و سطرهای متعددی از آن قرآن در کتابخانه آستانه رضوی مشهد و برخی مجموعه‌های عمومی و خصوصی وارد است.

در عالم آرای نادری داستان اصرار و علاقه‌ای که نادر به همراه آوردن این اثر به ایران داشته بدین شرح نوشته شده است:

«دیگر از جمله تحفه‌ها کتابی بود مشهور به رموز حمزه که خوشنویسی بسیار خوب آنرا کتابت نموده و نقاشان و صحافان و مذهبان صاحب وقوف، مقطعات آن را مصور پشت و رو نموده بودند که هر جنگ و جدال و مجلس آرای و عیاری عمرو بنی‌امیه و باقی مقدمات را طوری تصویر کرده و ساخته که عقل از تصور آن عاجز و آن کتاب را به بار دو قطار شتر می‌بستند.

چون دارای زمان خواهش آوردن آنرا نمود، محمدشاه مصمص الدوله وزیر اعظم را به خدمت گیتی‌ستان فرستاد و خواهش آن نمود که آن کتاب را چون ملاحظه فرمودند به انعام ما مقرر فرمایند.

حضرت صاحبقران در جواب فرمودند که هر گاه خواهش نبردن جمیع خزاین را نمایند قبول میفرماییم اما خاطر اقدس تعلق به مطالعه آن کتاب بهمرسانیده، انشاءالله تعالی از ممالک ایران خواهیم فرستاد و مصمص الدوله معروض داشت که محمدشاه را از بردن خزانه، مساوی سرمویی ملال بخاطر آن خطور نمی‌نماید اما بجهت این کتاب بسیار مکدر خاطر گردیده است. بندگان اقدس میرزا زکی ندیم خاص خود را فرستاد که رفته در خدمت پادشاه مذکور معذرت‌خواهی کتاب را نمود، ناچار محمدشاه سکوت اختیار نمود.

هر ورق مساوی یک ذرع و نیم شاه طول و سه چهاریک، عرض داشت و جمیع ورقهای آن را مقوا کرده بودند^۱.

نادر پس از بازگشت از هندوستان یکی دوبار مقداری از فیلهای و هدایا و اشیاء گرانبهای که از هند با خود همراه آورده بود برای محمدشاه به شاهجهان آباد پس فرستاد و در مکاتیب میرزا مهدیخان نامه‌ای در این بابت هست که اشعار میدارد، این اشیاء در حضرت دهلی بیش از ایران مورد استفاده خواهد بود. بعید نیست نادر بنا بوعده‌ای که در حین بازگشت داده بود، نسخه رموز حمزه را بوسیله گنجرام گنجور و میرزا محسن خزانهدار به هند برگردانیده باشد. زیرا چنانکه میدانیم نادر به حفظ عهد و قول خود مقیّد و بنام بود و بدین نظر است که ذکری از آن اثر مصور در اسناد و مدارک مربوطه به پایان عمر نادر و پس از مرگ او نمی‌رود.

آیا سرفروش این کتاب چه شد برای من معلوم نیست ولی

باوصفی که از حجم کتاب میشود نباید کلاً از بین رفته باشد و شاید تمام یا بخشهایی از آن هنوز در محلی از هندوستان و یا خارج هند موجود باشد.

مورد دیگر ذکر کتاب در سرگذشت نادر، بیست جلد کتابی بوده که ابوالفیض خان والی بخارا با دویت رأس اسب ترکمانی و سیصد نفر شتر و جیقّه پادشاهی خود به نادر تقدیم کرد. در بیان واقع تألیف خواجه عبدالکریم کشمیری که در سفر بخارا همراه نادر بود، این قضیه را چنین ذکر میکند:

«بعد از انقراض از انفسال این امور مذکور، بیست جلد کتاب خوش خط و دو صد رأس اسب ترکی و سیصد نفر اشتر بمعه (بمعیت) جیقّه مرصع که بسر میزدند، مصحوب حکیم اتالیق بخدمت نادرشاه فرستاده اظهار انکسار نموده، از آن جمله جیقّه را واپس دادند که سلطنت ماوراءالنهر بشما مبارک و حیوانات را بکار خانات سپرده و کتابها را به مهدیخان منشی الممالک و میرزا فردوسی و غیره انعام فرمود و ظاهراً بخشش کتاب برای رفع طعنه یحتمل اسفاراً خواهد بود^۲.

مورد سوم دفتری است که عکس یک صفحه از آن را سایکس در تاریخ ایران خود چاپ کرده است و در آنجا اشاره به تقدیم کتابی از طرف کیومرث خان ملک سیستان به نادر می‌رود که او آن را بخود ملک کیومرث رد کرده است تا بخواند، با امضای طهماسبقلی خان افشار که همه آثار نادرستی و جعل بودن در آن صفحه درست به دیده می‌رسد. خوشبختانه عین آن صفحه در اوراقی از مجموعه بی‌اهمیتی اخیراً در اختیار یکی از کتابدوستان نامی (آقای فخرالدین نصیری) قرار گرفته است.

اکنون ذکر این نکته در حاشیه این مطلب ضرورت دارد، کتابهایی که نادر به کتابخانه رضوی مشهد تقدیم کرده نسخه‌هایی بوده است که بعد از فرار اشرف از اصفهان و سقوط شاه طهماسب، در کتابخانه پادشاهی اصفهان هنوز باقی مانده بود و نادر آنها را برای حفظ و حراست، از اصفهان به مشهد فرستاد.

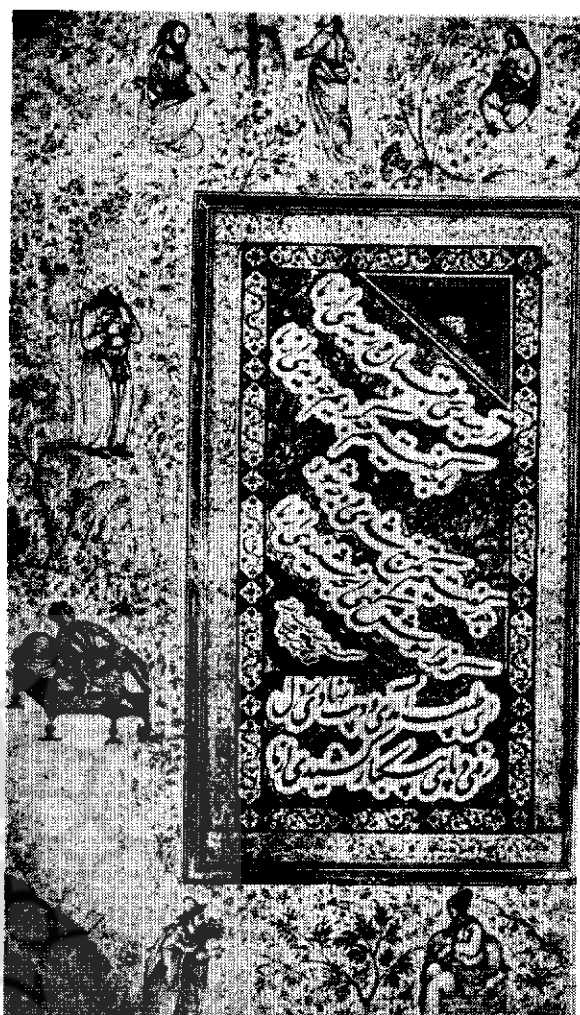
در حقیقت چند صد کتابی که از هزارها نفایس کتابخانه پادشاهی شاه سلطان حسین تا شاه عباس برجا مانده بود، بوسیله نادرقلی نایب‌السلطنه شاه عباس سوم، از اصفهان به مشهد انتقال یافت تا برجای بماند. دیگر در تاریخ نادر ذکری از کتاب نمی‌رود جز نسخه قرآن دست‌نویسی که سلطان محمودخان عثمانی از خط خود برای نادر از اسلامبول هدیه فرستاده بود و ترجمه‌های فارسی قرآن و توره و وانجیل که زیر نظر میرزا مهدیخان

۱ - از ورق ۲۲۳ جلد دوم عالم آرا، نسخه عکسی کتابخانه محیط که از روی میکروفیلم نسخه عکسی مدرسه زبانه‌های شرقی لندن به سعی دوست دانشمند آقای دکتر مشایخ فریدنی عکس برداری شده است.

۲ - ورق ۴۳ - ب از نسخه عکسی کتابخانه محیط که از روی نسخه بیان واقع موزه بریتانیا به سعی دوست فاضل آقای اسدالله طاهری عکس برداری شده است.



شکل ۳



شکل ۴

سرزمین خارج شده و دست به دست گشته تا به دست ولات کردستان رسیده است و بعدها توسط این خانواده به ناصرالدین میرزای ولیعهد ایران تقدیم شده باشد.

تاریخ حیات ولیعهد از این نسخه در سال ۱۲۶۳ به خط او بر یکی از صفحاتش نوشته شده است اما در اینکه نام این مرقع گلشن بوده، یا اینکه نام دیگری داشته و یا اینکه بی نام بوده و بعد در عهد ناصرالدین شاه بدین نام موسوم گشته، قرینه‌ای در خود مرقع به دست نمی‌آید و در هر جا از آن که نام مرقع گلشن ثبت شده، مربوط به عهد ناصر و بعد از آن است.

بانو اوا گذار که در سی و اندی سال پیش به مناسبت سمت رسمی و موقعیت اداری شوهرش (آندره گذار) برای او امکان بررسی و عکس برداری از برخی تصاویر آن پیش از دیگران

به دستور نادر انجام پذیرفت. بنابراین تصور اینکه نادر کتابخانه سلاطین هند را از دهلی به ایران منتقل ساخت و به کتابخانه رضوی مشهد اهداء کرد، مطلبی بی اساس است و کسانی که این اشتباه را کرده‌اند در میان کتابهای انتقالی از اصفهان به مشهد در دوران نایب - السلطنگی نادر با ارمغانهای سفر هندوستان او خلط موضوع کرده‌اند.

برگردیم به اصل مطلب که مرقع گلشن باشد این مرقع که در اسناد تاریخی هند و ایران مربوط به سفر نادر ابداً ذکر شده از آن در میان نیامده، ممکن است بعدها ضمن حوادثی که در طی مدت یکصد سال متوالی در هند رخ میداد بوسیله روهیله‌ها و افغانها و مهاراتها و مهاجمین دیگر آسیائی و اروپائی از آن

نگاران را از ملاحظه گل و برگ نازکش مضمون چمن و عبارت گلشن فراموش .

خط دل آویز قطعاتش چون طُره شاهدان چین و چگل دام دل هوشمندان و هر حرف دل نشین او چون خط و خال خوبان فرخار و ختن مایه شکفتگی خردمندان . سپهر سالخورده با هزاران چشم اخترش در کارخانه روزگار کهن سال . . . با فراوان آگهی ، عدیش از زبان زمانه نشنیده . درسرای این گلشن جاوید بهار جادو نگار جز نام کاغذ ، خطا نتوان یافت و بدلربائی این تازه نگار کارگاه محبوبی شاهی در زیر این سقف دو تا نتوان یافت .

خطهای زرنگارش در رنگ خطوط شعاعی خورشید نورانی و صفا یخ چمن زیب تصویرش چون بهار مستعد گل افشانی . اگر چرخ فلک چون پرگار گردد هر نقطه رنگینش بسر گردد ، سزاست و اگر رضوان این نوآیین نامه نشاط آگین را نیمه بازی [حور]^۲ خواند رواست .

زبانم غارت رنگ چمن کرد

از این رنگین مرقع چون سخن کرد

بهار از طبع رنگینش رضا جوست

تو پنداری چمن یک قطعه اوست

کشد بر صفحه اش خورشید انور

ز خطهای شعاعی جدول زر

چنان خطش بخوبی عهد بسته

که شأن خط محبوبی شکسته

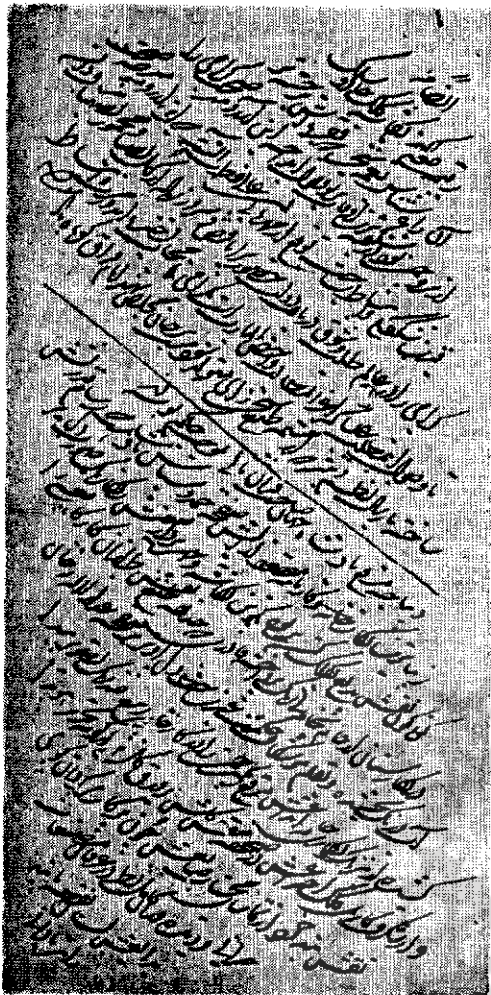
در کارخانه اقبال پادشاه بحرور ، صاحب سریر هفت کشور ، گردون شکوه ، سکندر صولت ، سلیمان بارگاه ، پرازنده اورنگ جهانی ، فرازنده علم گیتی ستانی ، پادشاهی که از بهار احساساتش استعداد گل گل شکفته و از بیم سناش سماک چون سمک در بحر اخضر نهفته . غلغله کوس فیروزیش در گنبد فیروزه پیچیده و از سهم تیر جهانگیرش ، بهرام بر بام پنجم لرزیده .

فلک از بهر تعظیم جلالش پیوسته خم و اطلس چرخ از اندازه پا انداز قدرش قدری کم . مشاطه عدلش عروس جهان را بنگار امن و امان آراسته و بهار خلق کریمش گیتی را چون چمن بصد رنگ پیراسته ، گلهای تحریر بمنّت مشام میمونش بویا و بلبل تصویر به محبت تام نام هما یونش گویا .

شاه نوین رفعت و الا مکان	شاه جهان ثانی صاحبقران
نور سحر سایه دیوار اوست	بال هما طُره دستار اوست
سرمه خورشید غبار درش	کوکب دولت گهر افسرش
ماه ، چراغی ز شبستان اوست	فیض ، نسیمی ز گلستان اوست

۳ - گویا افتادگی دارد ولی در متن پیوسته است .

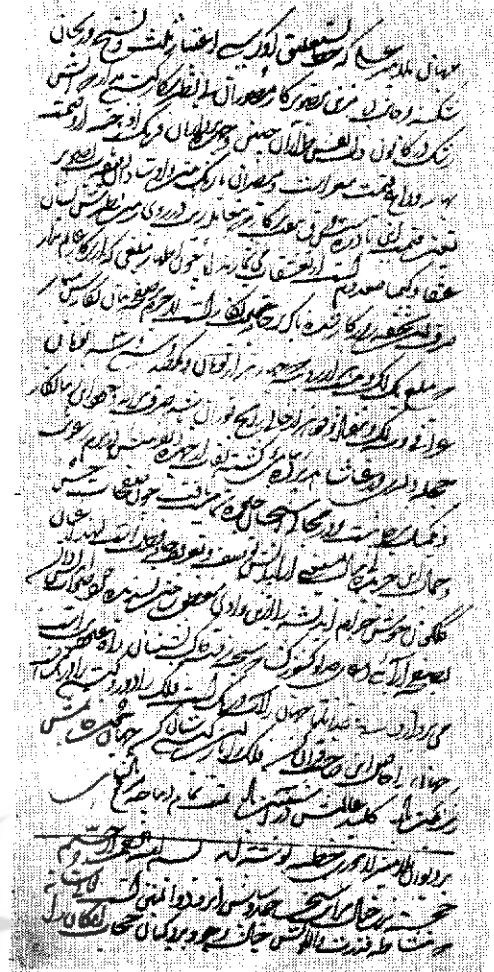
۴ - [حور] افزوده شد .



۶

دهر بدورانش گلستان شده بلبل تصویر غزلخوان شده در مدت نه سال بشرخی فال حسن انجام و رتبت انصرام پذیرفت . اگر چه این کارنامه لطف و هنر و مجموعه نوادر هفت کشور که مشتمل است بر یکصدوسی و چهار ورق پنداری شاهیست خطایی بر عارض او خط مشکینش از یکطرف مزین بقطعه های خطوط شایان تحسین خفی و جلی سردفتر خوشنویسان جهان ملامیر علی که خط نستعلیق او کرسی اعتبارثلث و نسخ و ریحان ، شکسته و جانب دیگر مزین بتصویر کار مصوران بی نظیر سرکار گیتی مدار که آتش رشک در کانون دل نقش طرازان چین و چهره پردازان فرنگ افروخته ، از وصمت بها و داغ قیمت معراست و مبصران باریک بین و استادان دقیقه یاب تصویر ، تعیین قیمت این نادره شمشورق هفت پرگار که بی معامله ریب در روی زمین نظیرش بسان عنقا و کیمیا معدوم است از تعشقات می شمارند .

اما چون اظهار مبلغی که از سرکار عالم مدار صرف این



میرعلی مزین است و اگر خطوطی از دیگران در آن وارد شده معدود و محدود است. چنانکه در یکی از اوراق بخش جدا گانه آن دیده میشود ممکن است اساس این مرقع بريك مرقع مذهب کهنه نری بوده که میرعلی هر وی از قطعات خط خویش در حیات خود ترتیب داده بود (شکل های ۳ و ۴ و ۵).

خامساً - صورتهائی که خانم گدار به جهانگیر نسبت میدهد چون غالباً معرفی همراه ندارد ممکن است مربوط به شاه جهان باشد و هیچ اشکالی ندارد که پسری در مرقع خود نقاشی و خط و آثار دیگر پدر خود را اقرار بدهد.

باین ملاحظات در میان وصفی که از مرقع پادشاهی در دیباچه آن رفته با آنچه در این مرقع کتابخانه سلطنتی دیده میشود نقاط قابل تطبیقی میتوان یافت که اندیشه مرا متوجه بدین نکته کرده است که مرقع پادشاهی شاه جهان همین مرقع گلشن قصر گلستان طهران است.

در این دیباچه ایراد کلمه گلشن و چمن در چند مورد وقید «مضمون چمن» و «عبارت گلشن» در یک مورد، میتواند ذهن پژوهنده را متوجه این نکته سازد که مرقع پادشاهی را با صفت گلشن و چمن یاد کرده اند.

این نکته نشان میدهد که اسم مرقع گلشن چنانکه برخی پنداشته اند در دوره ناصرالدین شاه برای مرقع اطلاق نشده بلکه این نام با اوراق مرقع همراه به ناصرالدین میرزای ولیعهد در ۱۲۶۳ قمری منتقل گشته است.

در خاتمه از محبت و همراهی دوست فاضل و همشاگرد قدیم نویسنده و رئیس بصیر و خبیر کتابخانه سلطنتی، جناب آقای دکتر مهدی بیانی که مرا در استفاده از مرقع گلشن و اوراق ضمیمه آن و تحصیل معلوماتی راجع به کیفیت انتقال آن به کتابخانه یاری فرموده اند، متشکرم و امیدوارم قصد خیر ایشان در معرفی دقیق فنی از این اثر هنری بی نظیر، هر چه زودتر در ضمن اثر چاپی مستقلی جامه عمل ببوشد.

مراجع:

- ۱- مرقع گلشن کتابخانه سلطنتی و اوراق پراکنده آن.
- ۲- جنگ نثر و نظم محمد عاشق قادری. نسخه کتابخانه محیط.
- ۳- دوران نادر - تألیف نگارنده (خطی).
- ۴- بیان واقع نسخه عکسی کتابخانه محیط.
- ۵- عالم آرای نادری نسخه عکسی کامل کتابخانه محیط.
- ۶- مجموعه مکاتبات نادری بقلم میرزا مهدیخان و دیگران - تنظیم نویسنده (خطی).
- ۷- آثار ایران بزبان فرانسه چاپ پاریس - جزء اول از دفتر اول.
- ۸- آیین اکبری چاپ نول کشور در سه جلد.
- ۹- شاه جهان نامه چاپ کلکته.

و دوهزار سکه خانی توران (بخارا) بوده است. با قدری ملاحظه و مقایسه مینگریم که برخی از این اوصاف بر مرقع گلشن کتابخانه سلطنتی تهران بیش از هر اثر هنری موجود دیگری تطبیق میکند:

اولاً - تعداد اوراق مرقع مجلد و اوراق پراکنده تقریباً بهمین حدود ممکن است برسد.

$$(9 + 10 + 88 = 107)$$

ثانیاً - تصاویر این مرقع عموماً کار صورتگران دربار دهلی است و ایشان احياناً برخی از آثار بهزاد یا مصور دیگری را نسخه برداری کرده اند (شکل ۱).

منوهر، بشنداس، دولت، آقا رضای مصور و ابوالحسن پسر او و کوهن از چهره نگاران عهد جهانگیر و شاه جهان، کسانی هستند که نام یا امضای آنها بر اوراق این مرقع ثبت است. ثالثاً - خط شاه جهان در کنار یکی از تصاویر به چشم میخورد که مینویسد:

«شبه خردسالی من است حشره شاه جهان» (شکل ۲). رابعاً - غالب خطوط نستعلیق جلی و خفی مرقع به رقم